

رباعی «کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی...»

از خواجه نصیرالدین طوسی نیست

محسن احمدوندی
دکتری زبان و ادبیات فارسی

| ۲۳۴-۲۴۱ |

پیشکش به رباعی پژوه برجسته معاصر،

استاد سید علی میرافضلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Misattribution of the Quatrain “Speak little, and speak only for your own interest.” to Khājeh Naṣīral-Dīn Ṭūsī
Mohsen Ahmadvand

Abstract: In numerous online platforms and consequently in the ninth-grade Persian textbook, the quatrain «Speak little, and speak only for your own interest...» has been erroneously attributed to Khājeh Naṣīral-Dīn Ṭūsī. This note endeavors to trace the misattributions of this quatrain to various poets throughout the history of Persian literature, ultimately identifying its original author

Keywords: Quatrain, Misattribution, Khājeh Naṣīral-Dīn Ṭūsī, Bābā Afḍal Kāshānī, Owḥad al-Dīn Kirmānī.

چکیده: در بسیاری از صفحات مجازی و به تبع آن در کتاب فارسی پایه نهم، رباعی «کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی...» به غلط به خواجه نصیرالدین طوسی نسبت داده شده است. یادداشت پیش رو می‌کوشد تا سیر انتساب‌های این رباعی به شاعران مختلف را در طول تاریخ ادب فارسی نشان دهد و در نهایت سراینده اصلی آن را مشخص کند.

کلیدواژه‌ها: رباعی، انتساب غلط، خواجه نصیرالدین طوسی، باباافضل کاشانی، اوحدالدین کرمانی.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در بسیاری از صفحات مجازی و به تبع آن در کتاب فارسی پایه نهم، رباعی زیر به خواجه نصیرالدین طوسی نسبت داده شده است و آن را از کتاب اخلاق ناصری چنین نقل کرده اند:

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

(فارسی پایه نهم، ۱۴۰۱: ۵۲)

این در حالی است که نه تنها در اخلاق ناصری که در هیچ کدام از آثار خواجه نصیرالدین طوسی و دیگرانی هم که شعری از او نقل کرده اند اثری از این رباعی نیست (ر.ک: مدرس رضوی، ۱۳۵۴، ۵۹۸-۶۲۸؛ نفیسی، ۱۳۳۵: ۷۳-۸۱؛ اقبالی، ۱۳۷۰: ۹۱-۱۴۶).

البته مضمون این رباعی در اخلاق ناصری به صورت نثر آمده است. خواجه نصیر در بخشی از کتاب خود که درباره آداب سخن گفتن است چنین می نویسد:

و از غیبت و نمامی و بهتان و دروغ گفتن تجنب کند، چنان که به هیچ حال بر آن اقدام

گفت و گو

- ۱ درباره آداب معاشرت و تأثیر اخلاق نیکو در زندگی اجتماعی، بحث و گفت‌وگو کنید.
- ۲ درباره آیات زیر و ارتباط آن با درس گفت‌وگو کنید.

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی
دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی

فعالیت‌های نوشتاری

- ۱ هم خانواده واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.
انها، اقناع، طعنه، مقدم، استماع، مقطوع، مطلب، مقدر، محتشد، اصل
- ۲ قیل‌های مضارع را مشخص کنید و نوع آنها را بنویسید.

« اینک دارم برای شما می‌نویسم، شاید بخوانید و به کار بندید؛ هرگاه ذهنتان را از کژاندیشی بپزایید، دلتان را از احساس تاروا بشوید و از بی‌رسمی‌ها بپرهیزید، خداوند با شما همراه می‌شود؛ پست و بلند آوای درویشان را می‌شنود و رفتار شما را به سامان می‌آورد.»

- ۳ عبارت زیر را در یک بند، توضیح دهید.
«گوهر تن، از گوهر اصل، بهتر بود.»

نمایند و با اهل آن مداخلت نکنند و استماع آن را کاره باشد و باید که شنیدن او از گفتن بیشتر بود. از حکیمی پرسیدند که چرا استماع تو از نطق زیادت است؟ گفت: زیرا که مراد و گوش داده اند و یک زبان، یعنی دو چندان که گویی می شنود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۲۳۱).

هرچند با تأمل در متون کهن بر ما روشن می شود که این مضمون نیز از آن خواجه نصیرالدین طوسی نیست و در متون پیش از او بارها تکرار شده است. برای نمونه ابوالقاسم قشیری در رساله قشیری به همین مضمون را چنین نقل کرده است:

و یکی از حکیمان گوید مردم را یک زبان آفریده اند و دو گوش و دو چشم تا شنوند و دیدن بیشتر بود از گفتن (قشیری، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

یا عبادی در مناقب الصوفیه این سخن را به بقراط نسبت داده و در این باره چنین نوشته است:

بقراط حکیم بزرگ بوده است و از جمله محققان و موحدان [...] پادشاهی که در وقت او بود به وی نامه نوشت و یاد کرد که [...] سخن اندک می گویی [...] جواب نوشت [...] سبب آن است که حق - سبحانه و تعالی - ما را یک زبان و دو گوش داده است، یعنی دو سخن بشنوید و یکی بگوید. این گفتن من بیش از آن است که می شنوم (عبادی، ۱۳۶۲: ۴۶-۴۷).

این مضمون در متون بعد از خواجه نصیر هم آمده است. برای نمونه در کشکول شیخ بهایی این سخن به سقراط نسبت داده شده است:

یکی از فلاسفه به او [سقراط حکیم] نوشت [...] سر بخیلی که در کلام داری و با کس متکلم نشوی بر ما معلوم نیست. سقراط باز در جواب نوشت: از چیزی که مفارقت گزینی و دیگری را باشد، اشتغال به آن بیهوده است. حضرت حق جل و علا از این جهت انسان را دو گوش و یک زبان عطا فرمود که کم گوید و پُرسنود، نه پُر گوید و کم شنود (شیخ بهایی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۳۵).

یا در هفت اورنگ جامی که باز هم این حکمت به سقراط نسبت داده شده و جامی آن را چنین به نظم در آورده است:

زیبان را چه داری بـه گفـتن گـرو ز هر سو گـشـا گوشِ حکمت شنو
خداییک زبانت بـداده دو گوش که کم گوی یعنی و افزون نیوش
خـموشـی بود دولت ایزدی دلیـل هنرمنـدی و بخردی

(جامی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۵۸)

بنابراین مضمون یاد شده که در کتاب اخلاق ناصری به صورت نثر آمده است، از آن خواجه نصیرالدین طوسی نیست و او این مضمون را از پیشینیان گرفته و در کتاب خود به کار برده است.

اما به راستی این رباعی از کیست؟ در تذکره‌های عصر صفوی این رباعی به بابا افضل کاشانی نسبت داده شده است. نخستین بار اوحدی بلیانی در تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین است که رباعی یادشده را به بابا افضل کاشانی نسبت داده و آن را چنین نقل کرده است:

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی چیزی که نپرسند تو در پیش مگوی
گوش تو دو دادند و زیبان تو یکی یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۵)

بعدها رضاقلی خان هدایت همین انتساب را در تذکره ریاض العارفین تکرار کرده است. هدایت در شرح حال افضل الدین محمد القاشانی [کاشانی] ضمن این که به رابطه شاعرانه او با خواجه نصیر اشاره می‌کند و دو رباعی را که خواجه نصیر برای بابا افضل گفته و پاسخ بابا افضل بدان‌ها را برمی‌شمرد، تعدادی از رباعیات او را نقل می‌کند که یکی از آن‌ها رباعی یادشده است:

و هو افضل الدین محمد القاشانی حکیمی است بلند پایه و فاضلی است گران مایه [...] و این
رباعیات از نتایج افکار ایشان است [...]

کم گوی به جز مصلحت خویش مگوی چیزی که نپرسند تو خود پیش مگوی
گوش تو دو دادند و زیبان تو یکی یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

(هدایت، ۱۳۴۴: ۲۶۵-۲۶۷)

همین انتساب اشتباه در دیوان بابا افضل کاشانی به تصحیح مصطفی فیضی و همکارانش نیز تکرار شده است:

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی چیزی که نپرسند ز تو پیش مگوی
دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

(بابا افضل کاشانی، ۱۳۵۱: ۲۱۰)

در حالی که این رباعی در منابع کهن رباعیات بابا افضل کاشانی نیست و در چند مجموعه از رباعیات او که در قرن نهم گردآوری شده نیز این رباعی وجود ندارد و انتساب آن متأخر است. شاید به همین دلیل نیز در رباعیات بابا افضل کاشانی به تصحیح سعید نفیسی و همچنین مصنفات بابا افضل کاشانی به تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی اثری از این رباعی نیست.

رباعی یادشده به احتمال قریب به یقین سروده اوحد الدین کرمانی است. زیرا در چند مجموعه کهن به نام او ثبت شده است.

۱. در تذکره هفت اقلیم نیز ذیل شرح حال و اشعار بابا افضل کاشانی به قطعه‌ای که خواجه نصیرالدین طوسی در حق او سروده، اشاره شده است (امین احمد رازی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۱).

نخست در دست نویس رباعیات او (مورّخ ۷۰۶ هـ.ق.) که در کتابخانه ایا صوفیا نگهداری می‌شود و اساس چاپ دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی به تصحیح احمد ابومحبوب بوده چنین ضبط شده است:

صِرافِ سخن باش و سخن بیش مگوی چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی
گوشِ تو دو دادند و زبانتان تو یکی هر گه که دوشش نوی، یکی بیش مگوی

(اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۱۵۷)

همچنین در اوراق آغازین دست نویسی از دیوان عراقیات ابیوردی که به سال ۷۲۴ کتابت شده است، این رباعی از آن اوحدالدین کرمانی دانسته شده است:

تا بتوانی سخن کمابیش مگوی هر چ از تو بپرسند همان بیش مگوی
گوشِ تو دو دادند و زبانتان تو یکی یعنی که دو بشنو [و] و یکی بیش مگوی

(ابیوردی، برگ ۲ رو)

همچنین در دست نویسی متعلق به کتابخانه دانشگاه استانبول که تاریخ مالکیت ۷۳۴ هـ.ق. را دارد و به گمان غالب در اواخر قرن هفتم گردآوری شده است، رباعی یادشده به اوحدالدین کرمانی نسبت داده شده است:

صِرافِ سخن باش و سخن بیش مگوی چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی
گوشِ تو دو دادند و زبانتان تو یکی هر گه که دو بشش نوی، یکی بیش مگوی

(اوحدالدین کرمانی، برگ ۳ رو)

بنابراین گفته شد رباعی مذکور از اوحدالدین کرمانی است و انتساب آن به بابا افضل کاشانی که از تذکره‌های عصر صفوی آغاز شده، درست نیست. همچنین هیچ سندی برای انتساب آن به خواجه نصیرالدین طوسی در دست نیست و نسبت آن به خواجه کاملاً غلط و نارواست.

منابع

- ابیوردی، ابوالمظفر محمد بن احمد کوفی، دیوان عراقیات، دست نویس شماره ۳۱۱۷ Arabe، نگهداری شده در کتابخانه ملی پاریس. کتابت ۷۲۴ هجری قمری.
- اقبالی، معظمه [اعظم]، ۱۳۷۰، شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، به انضمام مجموعه اشعار فارسی خواجه نصیر و متن کامل و مُتَقَّح معیار الاشعار، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امین احمد رازی، ۱۳۷۸، تذکره هفت اقلیم، با تصحیح و تعلیقات و حواشی محمدرضا طاهری (حسرت)، سه جلد، چاپ اول، تهران، سروش.

- اوحدالدین کرمانی، حامد بن ابی الفخر، ۱۳۶۶، دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، به کوشش احمد ابومحبوب، با مقدمه‌ای از ابراهیم باستانی پاریزی، ویراستاری کمال اجتماعی جندقی، تهران، سروش.
- اوحدالدین کرمانی، حامد بن ابی الفخر، انیس الطالبین و جلیس الصالحین، دست‌نویس شماره ۷۱۰۱، نگهداری شده در کتابخانه دانشگاه استانبول، بدون رقم، کتابت سده هفتم و هشتم هجری قمری، ۶۵ برگ.
- اوحدی بلبانی، تقی‌الدین محمد بن محمد، ۱۳۸۸، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، هفت جلد، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- بابا افضل کاشانی، محمد بن حسین، ۱۳۵۱، دیوان حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی (بابا افضل)، بررسی مقابله و تصحیح: مصطفی فیضی، حسن عاطفی، عباس بهنیا و علی شریف، چاپ اول، کاشان، اداره فرهنگ و هنر کاشان.
- بابا افضل کاشانی، محمد بن حسین، ۱۳۶۳، رباعیات بابا افضل کاشانی به ضمیمه مختصری در احوال و آثار وی، به قلم سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران، فارابی.
- بابا افضل کاشانی، محمد بن حسین، ۱۳۶۶، مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، به تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد، ۱۳۷۸، مثنوی هفت اورنگ، مقدمه از اعلاخان افصح‌زاد، تصحیح و تحقیق جابلقا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احقاری، حسین احمد تربیت، اعلاخان افصح‌زاد، با همکاری انستیتو شرق‌شناسی و میراث‌خطی، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات ایرانی و دفتر نشر میراث مکتوب.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین، ۱۳۸۸، کشکول شیخ بهایی، به کوشش و مقدمه صادق برزگر بفرویی، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، پیروزی.
- عبادی، مظفر بن اردشیر، ۱۳۶۲، مناقب الصوفیه، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، چاپ اول، تهران، منوچهری.
- فارسی پایه نهم دوره اول متوسطه، ۱۴۰۱، مؤلفان: فریدون اکبری شلدره، علیرضا چنگیزی، محمد رضا سنگری و عباسعلی وفایی، چاپ هشتم، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۱۳۸۷، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران، زوار.
- مدرس رضوی، محمد تقی، ۱۳۵۴، احوال و آثار قدوه محققین و سلطان حکما و متکلمین استاد بشر و عقل حادی عشر ابو جعفر محمد بن محمد بن الحسن الطوسی ملقب به نصیرالدین، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۵۶، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ اول، تهران، خوارزمی.
- نفیسی، سعید، ۱۳۳۵، «اشعار فارسی خواجه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال سوم، شماره چهارم، صفحات ۷۳-۸۱.
- نورایی، الیاس و یاری گل‌دزه، سهیل، ۱۳۹۲، «تحقیقی در اشعار نو یافتۀ خواجه نصیرالدین طوسی»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ششم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۲۲، ۳۲۹-۳۴۳.
- هدایت، رضاقلی بن محمد هادی، ۱۳۴۴، تذکره ریاض العارفین، به کوشش مهرعلی گرگانی، چاپ اول، تهران، کتاب‌فروشی محمودی.